

جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرایند توسعه ملی ایران

دکتر محمد عبداللهی ❁

در این مقاله نخست دیدگاههای رایج در زمینه آموزش و پرورش و توسعه اجتماعی- انسانی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. پس از آن چارچوب نظری جامعتری ارائه می‌شود، و در قالب آن ضمن تعریف مفهوم توسعه ملی و ذکر عمده‌ترین شاخصهای آن به برخی از موانع توسعه ملی، مثل موانع تاریخی، چندگانگی ساختاری، انواع نابرابریها و خاص‌گرایی فرهنگی نیز اشاره می‌شود. آنگاه نقشی که آموزش و پرورش به طور مستقیم یا غیرمستقیم، یعنی از طریق رفع موانع توسعه و ترویج عقاید و ارزشها و نمادهای عام و مشترک در سطح ملی و بین‌المللی ایفا می‌کند مورد تحلیل جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد. سرانجام پس از تشریح عواملی که نقش آموزش و پرورش را در توسعه ملی مشروط و مقید می‌سازند نتیجه‌گیری لازم به عمل می‌آید.

در منابع موجود جایگاه آموزش و پرورش در زندگی اجتماعی از سه دیدگاه عمده زیر مورد توجه قرار گرفته است:

۱- دیدگاه کارکردگرایانه (فونکسیونالیسم). مطابق این دیدگاه جامعه کلیتی متعادل

مشمول بر اجزایی هماهنگ است و آموزش و پرورش یکی از عناصر لازم آن به شمار می‌رود. بنابراین با عناصر دیگر و با کل نظام ارتباط متقابل دارد. هم خود نیازمند کارکرد دیگر عناصر و تأثیرپذیر از آنهاست و هم اینکه کارکرد آن مورد نیاز سایر عناصر و کل نظام و مؤثر بر آنهاست. این ارتباط متقابل در دو سطح کلان و خرد مطرح نظر بوده است. در سطح کلان ارتباط بین ساختار و کارکرد آموزش و پرورش با ساختارهای جامعه و کارکردهای آنها مورد توجه قرار گرفته است. در همین منابع است که عدم توانایی آموزش و پرورش در پاسخ به نیازهای جامعه به عنوان نوعی بحران آموزشی معرفی شده است. ناهماهنگی آموزش و پرورش با میزان و آهنگ رشد جمعیت و پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی از یک سو و ماهیت خود نظام آموزش و پرورش از لحاظ درون‌زایی یا مبتنی بودن بر ضرورت‌های کارکردی درون جامعه‌ای یا برون‌زایی و وارداتی بودن، مختصات و نحوه ترکیب عناصر درونی آموزش و پرورش مثل تمرکز یا عدم تمرکز، نوع و میزان امکانات و نحوه توزیع آنها، مدیریت یکطرفه و پدرمآبانه یا دوطرفه و مشارکت‌جویانه، وضعیت روانی - اجتماعی دانش‌آموزان و معلمان و نوع و میزان ارتباط میان آنان، محتوای برنامه‌های آموزشی و روشهای تدریس و غیره از سوی دیگر به عنوان عواملی مطرح شده‌اند که بر نوع و کم و کیف عملکرد آموزش و پرورش در جامعه مؤثرند.^۱

در سطح خرد نیز آموزش و پرورش مترادف با فرایند اجتماعی شدن فرد مورد توجه واقع شده است. در این منابع کارکرد مثبت و آشکار آموزش و پرورش پاسخگویی به نیازهای فردی و فراهم آوردن موجبات رشد شخصیت و شکوفایی استعداد، تخیل و خلاقیت فردی تلقی می‌شود. ولی مختصات نظام آموزشی از لحاظ نوع امکانات، محتوای برنامه‌ها، روشهای تدریس و غیره ممکن است با مراحل رشد جسمانی و

۱. ژان توما، مسائل جهانی آموزش و پرورش، ترجمه آقازاده، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

- فیلیپ کومیز، بحران جهانی آموزش و پرورش، ترجمه شیخاوندی، بی‌نا ۱۳۴۸.

- ج. بن دیوید، بحران دانشگاهها در اروپا و آمریکا، ترجمه موفقیان، ۱۳۴۷.

- احسان تراقی، جامعه، جوانان، دانشگاه، ۱۳۵۴.

- صمدبهرنگی، کندوکاو در مسائل تربیتی، ۱۳۳۶.

روانی فرد هماهنگ نباشد که این امر موجبات اختلال در کارکرد نظام آموزش را پدید می‌آورد.^۱

در برخی از این منابع توسعه آموزش و پرورش هم به عنوان علت و هم به عنوان معلول توسعه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و رابطه متقابل بین توسعه اجتماعی با صراحت بیشتری مورد تحلیل کارکردی قرار گرفته است.^۲

در بین کسانی که این ارتباط را به صورت نظری با بینشی جامع مورد تحلیل جامعه‌شناختی قرار داده‌اند می‌توان از تالکت پارسنز نام برد که از پایه‌گذاران فونکسیونالیسم معاصر و طراح «تئوری کنش اجتماعی» به معنی پویشهای آگاهانه، ارادی و معنی‌دار فردی-اجتماعی است. او عظمت و گستردگی و عمق نظام آموزش و پرورش رسمی امروزی را محصول ضرورت‌های کارکردی جوامع صنعتی می‌داند. پارسنز معتقد است که در جوامع صنعتی آموزش و پرورش ارزشهای غیرشخصی و محقق یک نظام صنعتی توسعه یافته امروزی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند و آنان را برای زندگی در جهانی تربیت می‌کند که در آن خردگرایی بر پیروی از عواطف و سنتها، فعال‌گرایی بر انفعال‌گرایی و تسلیم در برابر حوادث، آزادگی بر بندگی و عام‌گرایی بر خاص‌گرایی مرجح است. بدین ترتیب آموزش و پرورش تعهدات و تواناییهای آنان را برای ایفای نقشهای دوران بلوغ توسعه می‌بخشد. او در عین حال کارکرد آموزش و پرورش را در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز جامعه از طریق تربیت دانش‌آموزان و هدایت آنان در رشته‌های تحصیلی و شغلی مناسب ضروری و غیر قابل تحویل به خانواده‌ها می‌داند. زیرا به نظر او خانواده‌ها ناقل ارزشهای محول از جمله خاص‌گرایی هستند. در حالی که فرزندان باید در بیرون از خانواده تواناییها و مهارتهای تحصیلی لازم را برای احراز

۱. ژان پیازه، روانشناسی آموزش و پرورش، ترجمه کاردان، ۱۳۶۷.

- سی. ای بیس، روانشناسی مطالعه، ترجمه وهاب زاده، ۱۳۶۸.

- آئن بودو، خلاقیت در آموزشگاه، ترجمه خانزاده، ۱۳۶۸.

- ژ. دوتران، پیشرفت مدارس در پرتو روش‌های آموزش و پرورش، ترجمه منصور، ۱۳۵۸.

۲. جان دیویی، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه کاردان، ۱۳۳۹.

- هربرت باترفیلد، ارزش، هدف و فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه کاتوزیان، ۱۳۵۶.

- ب. دابلیو، ماسگریو، جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه فخرایی، ۱۳۵۷.

مشاغل گسترش یابنده جامعه صنعتی کسب کنند. بنابراین ضرورت‌های کارکردی جامعه صنعتی امروزی از یک سو توسعه آموزش و پرورش رسمی را ایجاب می‌کند و از سویی دیگر آموزش و پرورش رسمی به نوبه خود با انتقال ارزشهای جامعه صنعتی به نسل جوان و شکل دادن به شخصیت و کنشهای هماهنگ و همسو به ایجاد نظم اجتماعی، و همچنین با توسعه تواناییها و مهارتهای لازم در آنان برای احراز مشاغل تخصصی به بقا و توسعه جامعه صنعتی امروزی کمک می‌کند.^۱ آلکس اینکلس با الهام از افکار پارسنز در «ثوری نوسازی» خود که در سطح خرد و کلان، یعنی نوسازی فردی (individual modernity) و نوسازی اجتماعی (social modernization)، مطرح کرده دیدگاههای نظری او را در عمل پیاده کرده است. او در مطالعات تطبیقی و تجربی خود آموزش و پرورش را مهمترین عامل نوسازی یافته است. انسان مدرن از نظر اینکلس کسی است که در تعیین اهداف و وسایل نیل به آنها از عقل خود مدد می‌گیرد، خود را از زیر بار سلطه خانواده و کلیسا و ... رها می‌سازد و در تعیین سرنوشت خویش مؤثر می‌افتد و برای این منظور خود را در جریان اخبار و حوادث روز قرار می‌دهد. چنین انسانی به علم و بهداشت عمومی و ... معتقد است و از آنها در غلبه بر مشکلات خویش بهره می‌جوید. او برای آینده خود و فرزندانش برنامه‌ریزی می‌کند و به پیشگیری حوادث می‌پردازد. اینکلس به اتکای یافته‌های تجربی خود آموزش و پرورش را به عنوان عامل درجه یک نوسازی فردی و اجتماعی معرفی کرده است.^۲

امروز کمتر نظریه‌ای در حوزه توسعه اجتماعی - انسانی وجود دارد که نقش آموزش و پرورش را در مسیر توسعه اجتماعی - انسانی نادیده گرفته باشد.

۲- دیدگاه تضاد و تحول‌گرا. در این دیدگاه، بر عکس فونکسیونالیسم، جامعه وحدت اضداد یا کلیتی مشتمل بر اجزایی متعارض است. آموزش و پرورش رسمی هم یک امر روبنایی است. بنابراین مروج ایدئولوژی و حافظ منافع طبقه حاکم است و مدرسه با

1. Talcott Parsons, *Societies, Evolutionary and Comparative Perspectives*, 1966.

2. Alex Inkeles, *Becoming Modern Individual Change in Six Developing Countries*, 1974.

انتقال ایدئولوژی طبقه حاکم نظم موجود را مشروعیت می‌بخشد و از رشد تضادهای طبقاتی و حل آنها به نفع طبقه محروم جلوگیری می‌کند. آموزش و پرورش با تربیت نیروی انسانی مورد نیاز به بقای نظام موجود کمک می‌کند و در باز تولید و تثبیت آن مؤثر می‌افتد. در این دیدگاه چون نظامهای طبقاتی مبتنی بر استثمار و مغایر با فلسفه زندگی اجتماعی انسانی هستند (که از برابری و خودآگاهی اولیه شروع شده است و به برابری و خودآگاهی تکامل یافته منتهی خواهد شد)، باید از میان بروند. این امر متعاقب رشد نیروهای مولد و تضاد آن با روابط تولیدی، خودآگاهی طبقه انقلابی از این تعارض، مبارزات طبقاتی و با روندی انقلابی عملی است. در فرایند این تحول انقلابی به دنبال دگرگونی بنیادی شکل مالکیت، توزیع ثروت و تغییر روابط بین گروهها و طبقات اجتماعی است که زمینه لازم برای تحول در امور روبنایی مثل آموزش و پرورش، بهداشت عمومی و تأمین اجتماعی و غیره فراهم می‌شود. در این دیدگاه به جای توسعه آموزش و پرورش به انقلاب آموزشی و به جای رشد شخصیت به تربیت انسانی انقلابی توجه شده است. هر چند در آثار کلاسیک این دیدگاه، تحول زیربنا مقدم بر تحول روبنا و در مجموع انقلاب اجتماعی پیش نیاز انقلاب آموزشی تشخیص داده شده است،^۱ ولی در منابع معاصر مربوط به این دیدگاه امکان تحول در نظام آموزشی نفی نشده است؛ منظور از این تحول تغییر هدف و بسط مشارکت بین معلم و شاگرد و تغییر محتوای آموزشی متناسب با نیازهای جدید و روش هم‌اندیشی، هم‌پژوهی و هم‌آموزی و ایجاد محیطی مناسبتر جهت تربیت انسانی انقلابی یعنی مبارز، ضد بیداد، بهبودخواه، سیاست‌گرایی و کردارجوی برای تفسیر و تغییر جهان در جهت اهداف انقلابی خود است.^۲

1. Daniel P. Liston Capitalist schools, 1988.

۲. پائولو فریره. آموزش ستم‌دیدگان، ترجمه بیرشک، ۱۳۵۸.
 - جانان‌خان کازل، کوبا و فرزندان انقلاب، ترجمه نعمتی، ۱۳۵۸.
 - جورج بلک و جان بون، آموزش در نیکاراگوئه، ترجمه قاسمی، ۱۳۶۳.
 - د. شیخ‌آوندی. فرهنگ و آموزش در چین، ۱۳۵۳.
 - امیر حسین آریان‌پور، «آموزش سنتی نفی خلاقیت آدمی است»، ۱۳۷۰.

بنابراین در تحلیلهای اخیر، نظام اجتماعی مورد توجه، دیگر نظامی مبتنی بر پایه اقتصادی نیست که سایر عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به ترتیب سلسله مراتب مذکور در مدل تئوریک مارکس بر فراز آن قرار بگیرند، بلکه ترکیبی از عناصر اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که تغییرات آن ضرورتاً تابع تغییرات زیربنا و انقلابی نیست، بلکه امکان تقدم تغییر در روبنا و تأثیر آن بر زیربنا و نیز تغییر تدریجی جامعه به سوی آزادی و عدالت اجتماعی تحت تأثیر عواملی چون آموزش و پرورش هم وجود دارد.^۱

در این تحلیلهای، همانند فونکسیونالیسم، در سطح کلان ساختارهای اجتماعی و کارکرد آنها و در سطح خرد افراد و کنشهای اجتماعی آنان مورد توجه اند، ولی به جای وفاق و تعادل یا نظم، بیشتر تضادهای ساختاری و تعارضات گروهی مطرح نظرند.^۲

۳- دیدگاه انتقادی نوین. در این دیدگاه با توجه به رابطه آموزش و پرورش با سلسله مراتب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود در همه جوامع امروزی عملکرد آن زیر سؤال می رود. یعنی آموزش و پرورش به جای یکسان کردن فرصتها، انحصار توزیع نابرابر آنها را در اختیار دارد، به طوری که فقرا باید مثل اغنیا بیندیشند ولی همانند فقرا زندگی کنند. مردم قدرت و جرئت در اختیار گرفتن خودآموزی خود را از دست می دهند و به جای آنکه کار و تولید و سیاست و زندگی شهری و روستایی و غیره به منابع درسی تبدیل شوند و مدرسه در خدمت آنها قرار گیرد، بر عکس، همه آنها به مدرسه وابسته می شوند. بنابراین مدرسه تنها نهاد آموزشی نمی تواند باشد. آموزش رسمی از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به ضرر توده های مردم است. پس آنان باید به آموزش غیررسمی تحت نظارت خود و به دور از دخالت دولت و گروه های مسلط

1. Bowles & Gintis, *Democracy & Capitalism*, 1988.

Bowles & Gintis, *Schooling in Capitalist America*, 1970.

2. H. Girout, *Theory & Resistance in Education*, 1983.

M.Carnoy & H. Livin, *Schooling Work in Democratic State*, 1985.

اقتصادی، سیاسی روی آورند.^۱ اکنون با توجه به نقاط قوت و ضعف مشهود در منابع موجود، می‌توان چارچوب نظری جامعه‌تری را برای تحقیق در این زمینه ارائه کرد.

چارچوب نظری

در این چارچوب نظری انگارشها یا مفروضات زیر به عنوان وجوه مشترک و نقاط قوت دیدگاههای مشهود در منابع موجود به شرح زیر پذیرفته می‌شوند:

- بین آموزش و پرورش و نظام اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن ارتباط متقابل برقرار است، به طوری که آموزش و پرورش هم بر آنها تأثیر می‌گذارد و هم از آنها تأثیر می‌پذیرد.

- بین آموزش و پرورش و کنشهای افراد جامعه نیز ارتباط متقابل وجود دارد، یعنی آموزش و پرورش هم بر رشد شخصیت تأثیر می‌گذارد و هم اینکه خود تحت تأثیر کنشهای متأثر از نوع شخصیت، جهان بینی و دیگر مختصات روانی - اجتماعی افراد است.

- بین آموزش و پرورش و تغییرات اجتماعی، اعم از انقلاب یا توسعه، ارتباط متقابل برقرار است، به طوری که هم آموزش و پرورش بر نوع، روند، جهت و نتایج تغییرات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و هم نوع و مختصات تغییرات اجتماعی بر آموزش و پرورش مؤثر واقع می‌شوند.

ضمناً در این چارچوب نظری به جای تقابل بین نظم و تضاد یا فرد و جامعه یا رشد فردی و توسعه اجتماعی یا هنجاری بودن در مقابل اثباتی بودن مفهوم توسعه به وحدت و ارتباط متقابل بین آنها توجه می‌شود.

در اینجا با توجه به هدف این مقاله که تحلیل جامعه‌شناختی جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرایند توسعه است ابتدا به تعریف مفهوم توسعه پرداخته می‌شود، پس از آن موانع توسعه ملی ذکر می‌شود و بالاخره جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرایند

۱. ایوان ایلیچ، فقر آموزش و پرورش در آمریکای لاتین، ترجمه وزیری، ۱۳۵۳.

ایوان ایلیچ، مدرسه زدایی از جامعه، ترجمه شیخاوندی، ۱۳۵۹.

توسعه ملی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تعریف مفهوم توسعه و شاخصهای عمده آن

توسعه فرایندی اجتماعی - انسانی است با مختصات و اهداف زیر:

الف - تغییر رابطه انسان با طبیعت در جهت بهینه‌سازی روشهای بهره‌گیری از انرژی در جهت پاسخگویی به:

۱- نیازهای اساسی:

زیستی - رشد جسمانی (کاهش میزان مرگ و میر کودکان، افزایش امید زندگی)

روانی - رشد شخصیت

اجتماعی - تأمین و رفاه اجتماعی

۲- تسهیل انطباق با محیط:

سهلتر یا راحت‌تر شدن زندگی

ب - تغییر رابطه انسان با انسان در ابعاد:

۱- اقتصادی - تأمین عدالت توزیعی (توزیع ثروت و عدالت اجتماعی و ...)

۲- اجتماعی - تفاوت‌پذیری توأم با انسجام اجتماعی عامتر

۳- سیاسی - مشارکت عمومی هر چه بیشتر (مردم‌سالاری ...)

۴- فرهنگی - تراکم و ذخیره هر چه بیشتر اطلاعات

ج - تغییر رابطه انسان با خود در جهت کسب:

۱- آگاهی و خودیابی بیشتر

۲- ارزشها و هنجارهای نوین عامتر:

- خردگرایی

- فعال‌گرایی

- آزادگی

- مساوات‌طلبی

- عام‌گرایی

تحقق چنین فرایندی باشاخصهای مربوطه موکول به رفع موانع و فراهم آوردن شرایط و عواملی است که باید به طور تجربی در تحقیقات ملی مشخص شوند. ولی در اینجا به طور نظری با توجه به وجوه مشترک دیدگاههای تئوریک به برخی از عمده‌ترین آنها اشاره می‌شود.

موانع توسعه

این موانع را می‌توان به دو دسته برونزا و درونزا تقسیم کرد. موانع برونزا خود شامل موانع منطقه‌ای و بین‌المللی مثل وابستگی کشور به خارج است. در اینجا تأکید عمده روی موانع درونزا یعنی موانع ملی و محلی است که می‌توان آنها را از لحاظ نظری به چند دسته زیر تقسیم کرد:

الف - موانع تاریخی

ب - موانع اکولوژیک - محدودیت منابع تولید:

۱- زمین

۲- آب

۳- جنگل

ج - موانع تکنیکی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- ضعف صنایع

۲- عقب ماندگی روشها و فنون تولید کشاورزی

۳- ضعف امکانات زیر بنایی

د - موانع جمعیتی:

۱- آهنگ رشد جمعیت

۲- مهاجرت نیروهای فعال و کارآزموده

ه - موانع اجتماعی:

۱- تقسیم کار ابتدایی مبتنی بر سن و جنس

۲- فشربندی اجتماعی مبتنی بر معیارهای محول و تعارضات توزیعی و ارزشی

۳- فقدان همبستگی و نظم اجتماعی عام

۴- نابرابریهای فضایی، بخشی و اجتماعی و چندگانگیهای ساختاری

و- موانع سیاسی

ز- موانع فرهنگی:

۱- بیسوادی

۲- ضعف ارتباطات برون گروه

۳- خانواده گرایی و قوم گرایی

ح- موانع شخصیتی:

۱- سنت گرایی

۲- تقدیر گرایی

۳- خاص گرایی

اکنون با توجه به شاخصهای توسعه و موانع آن می توان در قالب چارچوب نظری مطرح شده نقش آموزش و پرورش را در فرایند توسعه روستایی به شرح زیر مورد تحلیل جامعه شناختی قرار داد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی جامعه علوم انسانی

آموزش و پرورش و توسعه ملی

آموزش و پرورش به طور مستقیم و غیر مستقیم بر فرایند توسعه اجتماعی - انسانی مؤثر است.

الف- اثرات مستقیم آموزش و پرورش بر توسعه (آموزش و پرورش و شاخصهای توسعه ملی):

۱- آموزش و پرورش و تغییر رابطه انسان با طبیعت - آموزش و پرورش خود یکی از نیازهای اساسی انسان است. بدون آن رشد و شکوفایی شخصیت و قدرت خلاقیت و سازندگی افراد امکان پذیر نیست. بنابراین دسترسی مستمر مردم به مدرسه به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل توسعه اجتماعی - انسانی امری ضروری و حیاتی است.

۲- آموزش و پرورش و تغییر رابطه انسان با انسان - آموزش و پرورش با انتقال مهارت‌ها و تخصص‌های لازم برای احراز مشاغل فنی - تخصصی و در نتیجه کسب درآمد بیشتر به تأمین عدالت توزیعی کمک می‌کند. از طرفی فرایند تفاوت‌پذیریهای توأم با انسجام اجتماعی عامتر را تسهیل و تسریع می‌کند. میزان مشارکت فرد را در جامعه بالا می‌برد. در افزایش کمی و بهبود کیفی ذخیره‌سازی و تبادل اطلاعات به طور مستقیم مؤثر واقع می‌شود.

۳- آموزش و پرورش و تغییر رابطه انسان با خود - بزرگترین نقش آموزش و پرورش بالابرد میزان آگاهی عمومی و علمی - تخصصی افراد و انتقال ارزشها و هنجارهای نوین و عام ملی - جهانی است. عمده‌ترین این ارزشها که در جوامع صنعتی توسعه یافته رواج بیشتری دارند عبارت‌اند از:

- خردگرایی در برابر عاطفه‌گرایی - مردم ایران به طور عام و به خصوص روستاییان و عشایر عموماً سنت گرا هستند. بنابر این آموزش و پرورش رسمی می‌تواند در بیرون از خانواده‌ها روستازادگان و فرزندان عشایر را به خردگرایی و پی‌بردن به اهمیت علوم و تکنولوژی در زندگی امروزی بشر و لزوم محاسبه عقلانی اهداف و راههای نیل به زندگی هدایت کند.

- فعال‌گرایی در برابر انفعال‌گرایی - بسیاری از مردم ایران بنابر تجارب تاریخی و شرایط خاص زندگی خود و نقش عوامل برون‌زا، اعم از طبیعی و اجتماعی، در زندگی آنان گرایش بیشتری به قدرگرایی، پذیرش مقدرات، تسلیم در برابر حوادث و قبول وضع موجود دارند. ولی آموزش و پرورش می‌تواند اعتقاد به قدرت انسان و توانایی او در تعیین سرنوشت خویش را در وجود افراد تقویت کند، آنان را به برنامه‌ریزی و دخالت آگاهانه در آینده زندگی خود و فرزندان‌شان وادارد و انگیزه توسعه را در آنان به وجود آورد.

- آزادگی در برابر قیومیت و بندگی - اطاعت از بزرگتران یعنی از والدین، ریش سفیدان و رهبران محلی در بین اکثر مردم ایران، به خصوص روستاییان و مردم عشایری، رایج

است. این امر ممکن است در برخی مواقع نقش توده‌های مردم و به خصوص جوانان را در فرایند تصمیم‌گیری خنثی سازد. آموزش و پرورش می‌تواند با تقویت ارزش آزادگی به طور مستقیم بر فرایند رشد آزادگی انسان و گرایش او به مشارکت فعال در امور مربوط به زندگی خویش مؤثر افتد.

- مساوات‌طلبی در برابر قبول سلسله مراتب محول - در جامعه عشایری و روستایی و حتی شهری ایران نظام قشربندی مبتنی بر معیارهای محول و تداوم چند ساله‌اش مردم را به طبیعی بودن این نابرابریها و غیر قابل تغییر بودن آن پایبند ساخته است. ولی در فرایند آموزش و پرورش افراد با کسب تخصص و مهارتها و حصول شرایط احراز مشاغل متفاوت ضمن تأیید تفاوت‌های مبتنی بر معیارهای محقق و اکتسابی و احترام به حیثیت دیگران نسبت به نابرابریهای مبتنی بر معیارهای محول نظیر سن، جنس، اشرافیت و غیره بی‌اعتنا می‌گردند.

- عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی - خاص‌گرایی به ویژه خاص‌گرایی فرهنگی، از جمله قوم‌گرایی، محله‌گرایی و خانواده‌گرایی که به صورت تعارضات ارزشی مثل برخورد بین اقوام، قبایل و محله‌ها تظاهر می‌کند، جز از طریق ترویج عقاید و ارزشها و نمادهای مشترک و برقراری انسجام و همبستگی اجتماعی عام در قالب یک نظم ملی امکان‌پذیر نیست. آموزش و پرورش در این مورد نقش درجه اول را ایفا می‌کند.

ب- اثرات غیرمستقیم آموزش و پرورش بر توسعه ملی (آموزش و پرورش و موانع توسعه): در فرایند آموزش و پرورش مردم با موانع تاریخی توسعه در کشور خود آشنا می‌شوند. باسواد شدن و کسب تخصص و مهارتها به دامنه تقسیم کار اجتماعی، قشربندی مبتنی بر معیارهای محقق، تفاوت پذیریهایی توأم با یکپارچگی و انسجام اجتماعی عام، تضعیف وجدان جمعی و استقلال فردی و نوآوری و در نتیجه توسعه اجتماعی - انسانی کمک می‌کند، ارتباط بین گروهی را افزایش می‌دهد، خاص‌گرایی را تضعیف می‌کند و بالاخره آموزش و پرورش با انتقال عقاید، ارزشها و هنجارهای نوین به عنوان مبانی لازم برای رشد نظام نوینی از شخصیت، مثل خردگرایی، فعال‌گرایی، آزادگی و مساوات‌طلبی به افراد آنان را در جهت عام‌گرایی و اعتماد متقابل هدایت

می‌کند؛ به طوری که از برابری کنشهای اجتماعی همسو و هم جهت آنان نظم اجتماعی نوینی پدید می‌آید که کارکردش انسجام اجتماعی عام به مثابه یکی از شرایط لازم توسعه ملی است. بدین سان آموزش و پرورش با ایجاد تغییر در عوامل مذکور به طور غیر مستقیم بر فرایند توسعه ملی مؤثر واقع می‌شود. ولی همان طوری که در ابتدای طرح چارچوب نظری ذکر شد چنین تأثیری یک جانبه و مطلق نیست. بلکه خود مشروط و مقید به مجموعه شرایط و عواملی است که در پایین مورد اشاره قرار می‌گیرند.

عوامل مشروط کننده نقش آموزش و پرورش در توسعه ملی

عوامل مشروط کننده نقش آموزش و پرورش در توسعه ملی را می‌توان به دو دسته درون‌زا و برون‌زا تقسیم کرد. منظور از عوامل درون‌زا ماهیت خود نظام آموزش و پرورش و مختصات عناصر درونی آن است که اهم این عناصر عبارتند از:

۱- نوع آموزش و پرورش و مختصات ساختاری آن - برخورداری از هویت و استقلال و یا برعکس وابسته و وارداتی بودن آن.

۲- محتوای آموزش و پرورش - نوین و متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی امروزی یا کهنه و نامتناسب با نیازها.

۳- سازمان و مدیریت آموزش و پرورش - متمرکز و یکسویه و پدربانانه یا نامتمرکز و مشارکتی دوسویه.

۴- نوع و میزان امکانات آموزشی و نحوه توزیع آنها.

۵- مختصات دانش‌آموزان و انگیزه آنان به تحصیل.

۶- مختصات معلمان و انگیزه آنان به شغل معلمی.

۷- روش تدریس.

۸- نوع و میزان ارتباط بین دانش‌آموزان و معلمان.

۹- ...

منظور از عوامل برون‌زا همان موانع عمومی توسعه است که در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی در این مقاله مطرح شده‌اند. این عوامل نه تنها فرایند توسعه اجتماعی -

انسانی، بلکه عملکرد و میزان تأثیرگذاری آموزش و پرورش را مشروط و محدود می‌سازند. فراخواندن افراد به مدرسه در آنجا که خانواده‌ها فاقد تأمین اجتماعی و نیازمند کار کودکان به عنوان یک ممر درآمدند و یا آموزش نحوه رعایت بهداشت عمومی در جایی که فاقد تأسیسات زیربنایی لازم از قبیل آب لوله‌کشی، حمام و غیره است، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. تأمین حداقل نیازهای خانواده‌های ایرانی، به خصوص در جوامع روستایی و عشایری، لازمه جلب آنان به امر آموزش و پرورش است. تأمین خوراک برای رشد جسمانی و تأمین بهداشت عمومی برای سالم‌سازی محیط، از میان برداشتن چندگانگی‌های ساختاری و انواع نابرابریها، اعم از فضایی (بین شهر و روستا)، بخشی (کشاورزی، صنعت، خدمات) و اجتماعی (توزیع نابرابر امکانات)، و مبارزه با خاص‌گرایی و ترویج ارزشهای عام لازمه تحقق اهداف آموزشی در جهت توسعه ملی است.

نتیجه‌گیری

جامعه ایران نیازمند یک برنامه توسعه اجتماعی - انسانی جامع و پویاست تا در جریان آن هم ساختارهای اجتماعی و هم افراد تغییر یابند، به طوری که (۱) رابطه انسان با طبیعت در جهت بهینه‌سازی بهره‌گیری از انرژی به منظور رفع نیازهای اساسی زیستی، روانی، اجتماعی و تسهیل تطابق با محیط، (۲) رابطه انسان با انسان در جهت تأمین عدالت اجتماعی، مشارکت عمومی و انسجام اجتماعی، و (۳) رابطه انسان با خود در جهت خودیابی و رشد شخصیت مبتنی بر عقاید، ارزشها و هنجارهای نوین و عام‌امروزی چون خردگرایی، فعال‌گرایی، آزادگی و مساوات‌طلبی و عام‌گرایی گسترش و عمق مستمر و روزافزونی پیدا کند.

در این فرایند آموزش و پرورش جایگاهی ممتاز دارد، به طوری که می‌تواند هم به طور مستقیم بر فرایند توسعه اجتماعی - انسانی مؤثر افتد و هم به طور غیرمستقیم از طریق ایجاد تغییر در موانع توسعه راه را برای توسعه اجتماعی - انسانی در سطح ملی - بین‌المللی هموار و مساعد سازد. ولی نوع و کم و کیف این تأثیرگذاری توسط دو دسته از

عوامل محدود و مشروط می‌شود. یک دسته عوامل درون‌زا یعنی عناصر داخلی خود نظام آموزش و پرورش مثل ساختار، محتوا، روش تدریس و ... در آموزش و پرورش، و دسته دیگر عوامل برون‌زا یعنی موانع بین‌المللی، ملی و محلی توسعه نظیر وابستگی به خارج، موانع تاریخی، اکولوژیک، جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و غیره که فرایند توسعه آموزش و پرورش به عنوان جزئی از فرایند توسعه ملی خود تحت تاثیر آنهاست. نمودار زیر بیانگر چارچوب نظری این مقاله در مورد تحلیل جامعه شناختی جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرایند توسعه ملی است.



منابع فارسی

- آریان‌پور، امیر حسین، «آموزش سنتی نفی خلاقیت آدمی است»، آدینه، اردیبهشت ۱۳۷۰، ص ۶۵-۶۲.
- ایلچ، ایوان، فقر آموزش در آمریکای لاتین (صدقه و آزاد)، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۵.
- ایلچ، ایوان، مدرسه‌زدایی از جامعه، ترجمه د. شیخاوندی، تهران: سازمان ابتکار، ۱۳۵۹.
- باترفیلد، هربرت، ارزش، هدف و فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه محمد علی کاتوزیان، تهران: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۶.
- بلک، جورج و بودن، جان، آموزش در نیکاراگوئه، ترجمه قاسمی، تهران: ۱۳۶۳.
- بتنی، بلا. اچ، سیستم‌های تعلیمی، ترجمه منصور تولیتی، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۸.
- سن دیوید، ج. و همکاران، تحول دانشگاهها در اروپا و آمریکا، ترجمه نصار موفقیان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- بودو، آلن، خلاقیت در آموزشگاه، ترجمه علی خانزاده، تهران: انتشارات چهر، ۱۳۵۸.
- بهرنگی، صمد، کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶.
- بیس، س. ای. روانشناسی مطالعه، ترجمه عظیم وهاب زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۴۸.

پیاژه، ژان، روانشناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

توما، ژان، مسائل جهانی آموزش و پرورش، ترجمه احمد آقازاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

دیویی، جان، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه آریانپور، تبریز: فرانکلین، ۱۳۳۹.

دوتران، ر، پیشرفت مدارس در پرتو روش های آموزش و پرورش، ترجمه محمود منصور، تهران انتشارات رشد، ۱۳۵۸.

شیخاوندی، د، فرهنگ و آموزش در چین، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۳.

فریره، پاتولو، آموزش ستمدیدگان، ترجمه بیرشک، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.

کازل، جانانان، کوبا و فرزندان انقلاب، ترجمه حسن نعمتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

کومبز، فیلیپ، بحران جهانی آموزش و پرورش، ترجمه د. شیخاوندی، ۱۳۴۸.

ماسگریو، ب. دابلو، جامعه شناسی و تعلیم و تربیت، ترجمه فخرایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.

نراقی، احسان، جامعه، جوانان، دانشگاه، تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.

منابع انگلیسی

- Bowles & Gintis, *Democracy & Capitalism*, N.Y., Basic book, 1988.
- Bowles & Gintis, *Schooling in Capitalist America*, N.Y., Basic book, 1976.
- Carnoy, M. & Levin, H., *Schooling & work in the Democratic State*, Stanford, University Press, 1985.
- Girou, H., *Theory & Resistance in Edu.*, Mass., 1983.
- Inkeles, A., *Becoming Modern, Individual Change in Six Developing Countries*, Harvard Univ., 1974.
- Liston, D.P., *Capitalist Schools*, N.Y., Routledge, 1988.
- Parsons, T., *Societies, Evolutionary and Comparative Perspectives*, Prentice Hall, N.Y., Jersey, 1966.